



پرداختن به ابن خلدون ما را از هژمونی مستشرقین رها می‌کند

استاد دانشگاه سنگاپور گفت: اگر بخواهیم از هژمونی مستشرقین بیرون بیایم و محدود به اندیشه های جامعه شناسان غربی نباشیم، نیازمند پرداختن به اندیشمندانی از جهان غیر غرب به ویژه ابن خلدون هستیم.

استاد دانشگاه سنگاپور گفت: اگر بخواهیم از هژمونی مستشرقین بیرون بیایم و محدود به اندیشه های جامعه شناسان غربی نباشیم، نیازمند پرداختن به اندیشمندانی از جهان غیر غرب به ویژه ابن خلدون هستیم.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر فرید العطاس استاد جامعه شناسی دانشگاه بین المللی سنگاپور در بخشی از نشست جامعه شناسی خلدونی که صبح امروز در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، در پاسخ به سؤالات کارشناسان و اساتید این نشست به ارائه سخن پرداخت.

وی در پاسخ به این سؤال که فضای ایران، از نظر بررسی مورخان مسلمان به ویژه ابن خلدون چگونه است و پروژه فکری شما (فرید العطاس) چه ربطی به ما دارد، گفت: در واقع اگر ما بخواهیم از هژمونی مستشرقین بیرون بیایم و محدود به اندیشه های هگل، کانت و دیگر جامعه شناسان غربی نباشیم، نیازمند پرداختن به اندیشمندانی از جهان غیر غرب مانند هند و ایران و... به ویژه ابن خلدون هستیم.

العطاس در ادامه سخنانش اظهارداشت: این اولین راهکاری است که ما باید در این رابطه انجام دهیم. سوال دیگر این است که چرا ما به ابن خلدون نیاز داریم. ابن خلدون یکی از منابع اصلی ما برای نقد کردن علوم انسانی اسلامی است. نکته سوم اینکه اگر بخواهیم روی یک سطح نظری بحث کنیم اندیشه های ابن خلدون برای ایران مناسب هستند. اندیشه های او برای شکل گیری دولت مناسبند و بخشی از این کتاب (کارکردهای ابن خلدون) به اندیشه های ابن خلدون در شکل گیری دولت صفویه اختصاص داده شده است.

فرید العطاس گفت: در مطالعات تاریخی ایران ما با نوعی فقر نظری روبرو هستیم. در ترکیه و عثمانی نظریه نظام جهانی و ... به طور گسترده برای فهم دوران عثمانی صورت گرفته است اما در ایران این مسئله را نداریم. در حالی که در ایران دهه ۷۰ از نظریه های مارکسیستی و ... استفاده زیادی کرده اند و کتاب ابن خلدون در این زمینه می تواند به ما کمک کند.

وی در ادامه سخنانش یادآور شد: تاریخ ایران مطالعه موردی مناسبی برای به کار بستن نظریه های ابن خلدون در مورد تاریخ است. نظرات ابن خلدون درباره عصبیت و قبیله و افول و ظهور خاندان ایرانی و خاندان های قبل از اسلام همخوانی دارد و اینها با نظریه ابن خلدون تشریح و می شود. کاربست و سودمندی نظریه ابن خلدون برای فهمیدن سلفی گری در جهان اسلام امروز به خصوص عربستان بسیار مهم است. سلفی گری و پیدایش وهابی گری در عربستان سعودی را می توان به کمک ابن خلدون توضیح داد.

این استاد دانشگاه سنگاپور یادآور شد: یکی از اهمیت های ابن خلدون اهمیت مباحث روش شناسانه اوست. اهمیت ابن خلدون برای تاریخ ایران را اگر کنار بگذاریم در یک چشم انداز روشی برای تدریس در دانشگاه ها می توان از بینشهای روش شناسانه ابن خلدون استفاده کرد. ابن خلدون یک نوع تکثر روش شناسانه را می تواند برای دانشجویان مان ارائه کند.

وی با بیان اینکه در سال ۲۰۱۳ کتابی را توسط انتشارات آکسفورد با عنوان ابن خلدون منتشر کرده است، گفت: در آن کتاب بحث های روش شناسانه ابن خلدون را توضیح داده ام. در کتاب کاربست ابن خلدون، آن بحث های روش شناسانه را به کار بردم و در مورد ایران و عثمانی به صورت موردی آن را به کار بستم. در واقع به کمک ابن خلدون می توانیم تاریخ ایران را توضیح دهیم. نوعی تکثر روش شناسانه در مطالعات ابن خلدون وجود دارد که برای فهم امروز ما مهم است. به این دلیل در دنیای امروزی روش مطالعه را به روش مطالعه علمی محدود کرده ایم. در حالی که جریانهای اصلی استدلال کردن شامل جدل، برهان، بلاغه، شعر و خطابه است. ابن خلدون همه آثار استدلال کردن را در آثارش به کار می برد.

وی ادامه داد: ابن خلدون از جدل، برهان و شعر استفاده کرده است. اگر ما بخواهیم از ابن خلدون کمک بگیریم باید از همه اینها استفاده کنیم. یکی از روشهای ابن خلدون جدل و دیالکتیک است. ایشان به کتاب های طبری و مسعودی که می رسد به جای پذیرش آنها، آنها را نقد می کند. به عنوان مثال وقتی مسعودی در کتاب مروج الذهب به داستان موسی(ع) می پردازد که افرادی در آن داستان روایت شده که ۶۰۰ هزار نفر لشکر موسی بوده است می گوید این نقل به لحاظ منطقی نمی تواند درست باشد. ابن خلدون در واقع در این جا بحث جدلی می کند. ابن خلدون می گوید که عدد ۶۰۰ هزار درست نیست چرا که به لحاظ منطق جنگ در آن زمان اگر این تعداد آدم در آنجا بایستند به هیچ گونه نمی شود آنها را در آنجا جا داد و مدیریت کرد.

فرید العطاس با اشاره به روش ابن خلدون گفت: روش ابن خلدون برای ارزیابی انتقادی و در مواجهه جدل با مورخان قبل از خودش یک نوع عدم قطعیت در ذات و امور را در نظر می گرفت و ایشان عدم قطعیت را در نظر می گرفت. در صورتی که قبل از او به صورت قطعی موارد را به کار می بردند اما در اندیشه ابن خلدون این عدم قطعیت دیده می شود. یکی از نقدهای ایشان به پیشینیان خود این است که مورخان قبلی روایت را بدون ارزیابی انتقادی نقد می کردند در حالی که باید می پرسیدند آیا این روایت ها معقول است یا نه. مورخان پیش از ابن خلدون روایتها را که محدثان نقل می کردند بدون ارزیابی انتقادی اسناد

و بدون ارزیابی انتقادی محتوایی روایت ها، فقط نقل می کردند.

این استاد جامعه شناسی افزود: ابن خلدون معتقد است که اگر بخواهیم حقایق اشیا و ماهیت امور را در نظر بگیریم به یک علم جدید نیاز داریم و در آنجاست که علوم انسانی اجتماعی را مطرح می کند. ابن خلدون می گوید برای اینکه ما درستی خبر را تشخیص دهیم باید ماهیت و حقایق امور و اشیا را بشناسیم و در این جا به علوم انسانی اجتماعی نیاز داریم که تا آن زمان چنین علمی وجود نداشت که ابن خلدون آن را ابداع کرد. کتاب مقدمه ابن خلدون شروع این علم است.

وی در جواب این سوال که این تحلیل که ابن خلدون می کند چه پیامدهایی را روی تحقیقات آن دارد و آیا باعث شده است که او از اسلام فاصله بگیرد؟، گفت: وقتی ابن خلدون در مورد عمران بدوی و حضری بحث می کند (سنت جدید و مدرن) از همان روش بحران و جدلی خود استفاده می کند و از این طریق نظریه افول و ظهور دولت را در این بحث عمران بدلی و حضری توضیح می دهد. ایشان در تبیین افول و ظهور دولتها نه تنها از روش جدلی از روش شعر و بلاغی و... نیز استفاده می کند. کار ابن خلدون فهم ما از تاریخ اسلام و حدیث اسلامی را خیلی تقویت کرده است ما نسبت به سیره پیامبر غیر انتقادی برخورد می کردیم چون ما رویکردی غیر انتقادی به سیره پیامبر داشتیم داستان هایی که در این زمینه نقل می شد قبول می کردیم که خیلی از آنها از نظر منطقی درست نیست.

وی با تأکید بر اینکه برخی از این داستانها نادرست است به چندین مثال پرداخت و گفت: به فرض مثال در داستانی آمده است که ۷۵۰ نفر از بنی قریظه را امام علی (ع) و به دلیل توطئه و خیانت و عهد شکنی که در معاهده با پیامبر داشتند کشت. بسیاری جنبه ها در این داستان ها وجود دارد که با ماهیت امور جور در نمی آید. ما این داستان ها را نسل به نسل و گوش به گوش منتقل کردیم و کسی جز یکی دو محقق آنها را نقد نکردند.

وی گفت: این داستان، پیامبر ما را خیلی فردی خشن و بی گذشت معرفی می کند. بگذارید چند نکته از این داستان را بگویم که چگونه با حقایق امور همخوانی ندارد. براساس این داستان ۹۰۰ مرد را وارد خانه یک زن می کنند در صورتی که آن موقع و با معماری آن زمان نمی شود ۹۰۰ نفر را وارد یک خانه کرد. براساس این داستان حتی یک نفر از آن افراد سعی نمی کنند که فرار کند و هیچ کدام فرار نکردند. سوال اینجاست که چگونه هیچ کدام از آنها نخواست فرار کند و حتی هیچ کدام حتی تظاهر نکردند که مسلمان شدند که خودشان را از مجازات پیش رو خلاص کنند.

فرید العطاس در ادامه افزود: در این داستان به این نتیجه می رسند که مردها را بکشند و بچه ها و زنان را بفروشند و جالب اینجاست که بنی قریظه هم قبول می کند و هیچ اعتراضی نمی کند. براساس این داستان علی(ع) و زبیر مردان یهود را یکی یکی گردن می زدند در حالی که در کتاب نهج البلاغه هیچ جا شما اثری از چنین چیزی نمی بینید و در تمام جنگ های پیامبر چند صد نفر بیشتر کشته نشده است و در منابعی که یهودیان در آن زمان نوشته اند هیچ کدام از آنها چنین چیزی را نقل نکردند.

وی تصریح کرد: یهودیان بعدی در قرن ششم و هفتم این موارد را ذکر کردند که براساس منابع اسلامی مانند ابن هشام و ... مسلمانان دیگر است و جالب اینجاست که از قبرستان این ۷۰۰ یا ۹۰۰ نفر هم هیچ اثری وجود ندارد و هیچ گزارشی وجود ندارد که چند روز طول کشید که این افراد را کشتند. چون امام علی (ع) و زبیر به تنهایی آنها را قتل عام می کردند باید چند روز طول می کشید تا تمام شود! ابن خلدون این روایت را می آورد و می گوید که کل داستان مغایر فطرت و طبیعت ما انسانهاست و پذیرش غیر انتقادی این داستان به اسلام ضربه می زند.

وی با اشاره به اینکه فیلم مستندی توسط یک کارگردان مصری در مورد پیامبر و همسرانش ساخته شده بود و در آن فیلم پیامبر همواره با همسرانش در جنگ و جدل بوده است گفت: اینها همه به اسلام و پیامبر ضربه می زند و اینها همه با این غرض است که پیامبر را به نوعی خشن معرفی کند.

العطاس در پاسخ به این سؤال که آیا مطالعه تاریخ بر ابن خلدون تاثیر گذاشته است، گفت: شما ممکن است یک پیش فرضی را نسبت به ابن خلدون داشته باشید که وی دیندار نبوده است در صورتی که او یک شخصیت مذهبی قوی است. ابن خلدون نمی خواست پیامبر را نقد کند بلکه می خواست پیامبر را از قضاوتهایی که در موردش شده بود نجات دهد.

وی یادآور شد: ما از روی زندگینامه و آثارش می فهمیم که ایشان شخصیتی جدی و با تقوا بوده است و این خوانش هایی که موجود است در مورد ایشان درست نیست. او در مصر قاضی القضاات (مالکی) بوده است. اینکه او در مورد سیاست و واقعیت نوشته است به این مفهوم نیست که او سکولار بوده است. او واقعیتها را نوشته است. در میان محققان مسلمان خطایی که وجود دارد این است که اگر کسی به تحلیل امور عرفی پرداخت به این معنا تلقی می کنند که فرد سکولار است. در صورتی که اینها دو چیز متفاوت اند. جهان سکولار را تحلیل کردن به معنی سکولار بودن نویسنده نیست.

وی یادآور شد: نکته ای که در کتاب جالب است، بحث اروپامحوری است. چیزی که به آن کمتر توجه می شود و من به آن بسیار پرداختم این است که وقتی ما به دانشجویان می خواهیم تدریس کنیم نگاه های بدیلی را نمی گوئیم. آیا اساسا نگاه های بدیلی وجود دارد؟ بنیان گذاران جامعه شناسی را وقتی نگاه می کنیم اینها یک مقدار تمایلات اروپامحوری داشتند که ما باید نگاهشان به دین، روابط انسانی و ... با عنوان مثال نقد کنیم و در برنامه های درسی مان بگنجانیم که به نظر می رسد کمتر در ایران به آن پرداخته شده است.